

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله تذکرات استاد طیب ناظر بر ناآرامی‌های اخیر کشور (۷)

برپایی نظام آفرینش بر پایه عدل

یکی از اصول اعتقادی شیعه، عدل است. ما بر این باوریم که نظام آفرینش، بر مبنای عدل برپا شده است: **بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ**. و باور داریم که خدای متعال در تعامل با همه مخلوقات، از جمله در رابطه با انسان و جن که دو موجود ذی‌شعور و مختار و بالتبع، مکلف هستند، به عدالت رفتار می‌کند. در شعاع این اعتقاد، معتقدیم در نظام آفرینش، هرچیز آن‌گونه که مناسب بوده، حقش ادا شده است. در **بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ**، یک معنای عدل، **إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ** است؛ یعنی ادای حق هرچیز آن‌گونه که سزاوار آن است. ما عقیده داریم که خدای متعال در آفرینش، حق هرچیز را ادا کرده و آنچه را در استحقاق ذاتی و وجودی هر موجود بوده، به او عطا کرده است. از جمله با انسان‌ها این‌گونه رفتار کرده است. خداوند در سازمان خلقت، هر چیز را در جایگاه مناسبش قرار داده و برای هر چیز منزلت متناسب با آن چیز قائل شده است. عدل از این منظر به معنای **وَضَعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ** است.

البته گاهی واژه عدل به معنای دادن مطالبات طرف مقابل به کار می‌رود؛ لیکن چون هیچ مخلوقی از خدا طلب ندارد کسی نمی‌تواند بگوید چون خدا آن طلب و بدهی را ادا کرده، کار عادلانه‌ای انجام داده است. از این منظر، کار خدای متعال، فضل است و لا غیر؛ تفضلی است که در حق موجودات فرموده است: **يَا مُتَدِنًا بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا**. خدای متعال پیش از اینکه موجودی استحقاقی پیدا کند، ابتداء به انعام کرده و نِعَم را شامل حال آن موجود ساخته است. به قول شاعر: (ما نبودیم و تقاضا مان نبود/ لطف تو ناگفته ما می‌شنود) **يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً**. بنابراین آنچه خدا با

خلق کرده، پرداخت طلبی نبوده که خلق از او داشته‌اند. در آغاز، خلقی نبود. ایجاد خلق، تفضلاً انجام شد. رفتارهای خدای متعال با خلق نیز، همه از سر فضل بوده است. اما نکته این است که خداوند در این تفضل، توازن را مراعات کرد و به هر موجود، آنچه استحقاق وجودیش بود و ذاتش طلب می‌کرد، عطا فرمود.

رعایت توازن و اعتدال، از سجایا و فضائل مؤمن است

مؤمن می‌بایست متّصف به صفات‌الله و متخلّق به اخلاق‌الله شود. یکی از صفات و اخلاق الهی که مؤمن باید به آن متّصف و متخلّق شود، عدالت است. کسی که به‌راستی دوست خدا، دوستدار اولیاء خدا و پیرو پیامبراکرم و ائمه هدی صلوات‌الله علیهم‌اجمعین است، مقید به مراعات عدالت است و سچیّه عدالت در وجود اوست. گرچه او هم به تفضل دست می‌زند؛ اما عدالت هم به معنای **إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ** و هم به معنای **وَضْعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ** را مراعات می‌کند؛ یعنی هم حقّ هر صاحب حقّی را عطا می‌کند و هم هر چیز را در جایگاه مناسب خود قرار می‌دهد و برای هرچیز، وزن واقعی آن را قائل است، نه کمتر و نه بیشتر. این توازن و اعتدال، یکی از فضائل و سجایای مؤمن و دوست اهل‌بیت علیهم‌السلام است. بنابراین در زندگی باید وزن واقعی هرچیز را بشناسیم و همان وزن را برایش قائل شویم. آن‌را، نه بزرگ‌تر از آنچه هست تلقی کنیم و نه کوچک‌تر؛ همان چیزی که حقّاً هست، به او نسبت دهیم؛ منزلت و وزن و اعتبار مناسب با آن چیز را برایش قائل شویم؛ چه در رابطه با انسان‌های دیگر و چه در رابطه با امور و پدیده‌های عالم. در تعامل با دیگر انسان‌ها، برای هرکس منزلت واقعی او را قائل شویم. نه او را پایین‌تر از آنچه هست، تلقی کنیم و با او پایین‌تر از آنچه هست، رفتار کنیم و نسبت به او رفتار تحقیرگرایانه داشته باشیم و او را حقیر بشماریم؛ و نه متقابلاً او را بالاتر از آنچه هست، قرار دهیم. اگر کسی معصوم است، او را معصوم بدانیم؛ و اگر معصوم نیست، او را در جای معصوم نگذاریم و مثل یک معصوم با او تعامل نکنیم. معصوم آنچه می‌گوید، مطلقاً باید مورد اطاعت قرار گیرد: **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**. در این آیه اطاعت هیچ قیدی ندارد؛ نه اطاعت

از خدا که بالذات مُطاع است و نه اطاعت از رسول و اولی الامر که معصومند و بالتبع مُطاعند، هیچ‌یک مقید نیست. لذا قرآن کریم فرمود: **مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**: آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای شما آورد، بگیرید و از آنچه شما را از آن نهی کرد، پرهیز کنید. اطاعت در اینجا مطلق است. عدل اقتضا می‌کند چنین تعاملی را با غیر معصوم نداشته باشیم. اگر کسی صاحب فضیلتی است، انکار آن فضیلت خلاف عدالت است و اگر دارای فضیلتی است، او را بالاتر از جایگاه خود قرار دادن و تعامل معصوم با او کردن هم خلاف عدالت است. باید عدالت را مراعات کرد. در تعامل، داوری، قضاوت و ارزیابی، باید اهل عدالت و عدل بود. این در رابطه با انسان‌ها.

در رابطه با امور و کارهای مختلف این عالم هم همینطور. برای هر چیز، باید جایگاه و منزلت مناسب آن را قائل شویم. آن را نه بالاتر از آنچه هست، تلقی کنیم و نه پایین‌تر از آنچه هست، بشماریم. همان چیزی که واقعاً هست را قائل شویم و حقش را ادا کنیم. این عدل‌ورزی یک مؤمن است.

ورزش کردن یا تماشای ورزش؟!

این مطلب را برای این توضیح دادم که راجع به مسائلی که این روزها مردم را خیلی به هیجان آورده، تذکری بدهم؛ مسائلی که یک روز آنها را برآشفته و غمگین کرده و روز دیگر آنها را شادمان و هیجان‌زده کرده است. مقصودم فوتبال است که این روزها مسابقات جام جهانی آن در قطر در حال برگزاری است و فکر و ذکر مردم کشور ما شده است مسابقات جام جهانی فوتبال. مطلبی که می‌خواهم عرض کنم، این است که ورزش را که یکی از شؤون زندگی بشر است، اگر آنقدر مهم کنیم که سایر شؤون زندگی ما، تحت الشعاع آن قرار گیرد و حق سایر شؤون ادا نشود، خلاف عدالت است. همه چیز زندگی انسان ورزش نیست. ورزش چیز مهمی است و باید برای آن جایگاه مناسب قائل شد؛ اما اشتباه نکنیم. آن را به جای همه چیز نشماریم و منزلت همه چیز را برای آن قائل نباشیم. زندگی انسان شؤون مختلفی دارد؛ یک جنبه از آن هم ورزش است. وانگهی در مقوله ورزش هم اینکه انسان

خودش ورزش کند یا تماشاچی ورزش کردن دیگران باشد، دو امر متفاوت است. آنچه مهم‌تر است، ورزش کردن است که مایه سلامت و قوت جسم و شادابی و طراوت روح می‌شود. ورزش کردن چیز بسیار ارزشمندی است؛ اما اینکه تماشای ورزش کردن دیگران چقدر اهمیت و منزلت دارد، بحث قابل تأملی است. به‌عنوان یک تفریح و تفتن آن را نفی نمی‌کنیم، ایرادی ندارد؛ اما بدانیم که وزن هریک از این دو، یعنی ورزش کردن و ورزش کردن دیگران را تماشا کردن، چقدر است. و وزن و منزلت ورزش در مقایسه با سایر شئون زندگیمان چقدر است. آن را نه پایین‌تر از آنچه هست، به حساب بیاوریم و به‌کلی از برنامه زندگیمان حذف کنیم، و نه بالاتر از آنچه هست، به شمار بیاوریم و همه زندگیمان را در آن متمرکز کنیم.

عدالت را در همه رشته‌های ورزشی در نظر بگیریم

در گام بعدی، حتی اگر قرار است تماشاچی ورزش، و حامی و مشوق ورزشکاران باشیم، این همه رشته‌های ورزشی وجود دارد. اینکه از بین همه این رشته‌ها، فوتبال عمده شده و همه توجه ورزش‌دوستان به آن متمرکز شده، خیلی قابل تأمل است. ورزش‌های دیگر هم هست. اتفاقاً همین روزها که برخی شعار زن، زندگی، آزادی می‌دهند، یک خانم ایرانی در مسابقات ارتش‌های جهان، قهرمان دنیا شد. او چقدر مورد توجه قرار گرفت؟! اما در کنار آن، وقتی تیم فوتبال ایران به تیم ولز دو گل زد -دستشان هم درد نکند- چقدر مورد توجه قرار گرفت؟! می‌خواهم بگویم عدالت در مجموعه رشته‌های ورزشی باید رعایت شود. ما مسابقات کشتی داریم، مسابقات بکس داریم، مسابقات ژیمناستیک داریم، مسابقات دو میدانی داریم؛ مسابقات ورزش‌های رزمی داریم، مسابقات کاراته و تکواندو داریم و امثال اینها. اینکه در بین رشته‌های مختلف ورزشی، فوتبال اینقدر عمده شده و دستمزدهای افسانه‌ای و رؤیایی به فوتبالیست‌ها و مربیان فوتبال می‌دهند، جای تأمل دارد. همین روزها برای یکی از دوستان نوشتم: دریافتی کسی که با تحصیلات سیکل، در لگد زدن به توپ مهارت پیدا کرده، رقمی است که یک‌صدم آن را یک استادتمام دانشگاه با مدرک تحصیلی فوق‌تخصص، با

سی سال تجربه استادی، به خواب شبش هم نمی‌بیند که به عنوان حقوق استادی دریافت کند. این یک سیکل فوتبالیست و آن یک فوق‌تخصص با جایگاه استادی و پژوهشگری! این عدالت است؟ این تعادل است؟

فوتبال یا پروپاگاندای سیاسی!

اینها چیزهایی است که می‌توان راجع به آن فکر کرد. به‌راستی آیا ما بازی نخورده‌ایم؟ در دنیای سیاست، از پشت پرده، برای چه مقاصد و اغراضی فوتبال را در سطح جهان اینقدر عمده کردند که امروز پیروز شدن ما در یک مسابقه فوتبال، در مقایسه با مسابقات رشته‌های ورزشی مختلفی که ایران الحمدلله در آن رشته‌ها ورزشکاران بسیار توانمندی دارد، اینقدر برای ما مهم و برجسته است؟! ما در رشته‌های مختلف، مثل مسابقات جهانی کشتی، مدال‌های طلا کسب می‌کنیم و مقام‌های بالایی به دست می‌آوریم؛ ولی در رشته فوتبال است که وقتی پیروز می‌شویم، اینقدر غرق سرور می‌شویم و وقتی پیروز نمی‌شویم، اینقدر غمزه می‌شویم. آیا این با عدل و توازی که در نگاه یک انسان مؤمن است، سازگار است؟ آیا واقعاً تماشای مسابقات فوتبال در مقایسه با سایر رشته‌های ورزشی، آیا تماشای فوتبال در مقایسه با فوتبال بازی کردن، آیا مجموعه فعالیت‌های ورزشی در مقایسه با سایر فعالیت‌های زندگی ما، به نحو متوازی دارد حقیقتش ادا می‌شود؟ یا اینکه با نقشه‌ای که نه امروز، بلکه سالیان درازی است که در پشت پرده سیاست، توسط صهیونیسم جهانی در مورد بزرگ کردن مسابقات فوتبال کشیده شده است، علی‌رغم ایمان و باورمندی به خدا، انبیاء، ائمه اطهار علیهم السلام و قرآن، ما هم بازی خورده‌ایم.

گاهی می‌شنویم که ورزشکار فلان رشته غیر از فوتبال که در سطح جهانی هم مدال آورده، الآن کارگر یک رستوران است و برای گذران زندگی، دارد روی میز مشتریان چای و غذا می‌گذارد یا ظرف می‌شوید؛ و در کنار آن، فوتبالیست با تحصیلات سیکل یا دیپلم، با درآمدی که از بازی فوتبال به جیب

زده، کاخ‌های افسانه‌ای برای خودش ساخته، حساب‌های ریالی و ارزی در داخل و خارج کشور در بانک‌ها دارد و افسانه‌ای زندگی می‌کند. کجای این عدالت است؟ کجای این برخورد منطقی و درست است؟ آن ورزشکاری که در رشته دیگر مدال آورده است، چرا اینقدر مورد بی‌مهری است؛ ولی این فوتبالیست یا مربی فوتبال، قراردادهای با ارقام نجومی و افسانه‌ای می‌بندد. با تأسف باید گفت باشگاه‌های فوتبال، حکومت را هم بازی می‌دهند. باشگاه‌ها حتی حاضر نیستند قراردادهایشان را لو بدهند که چقدر به فوتبالیست‌ها و مربی‌های داخلی و خارجی پول داده‌اند. و می‌بینید چقدر پول‌های عجیب و غریبی از جیب این ملت رفته و دارد می‌رود، به‌خاطر اینکه فلان بازیکن یا فلان مربی خارجی به فیفا شکایت کرده است و طرف ایرانی محکوم شده است. چه پول‌های کلانی از جیب این ملت گرسنه دارد می‌رود! کسانی که می‌گویند چرا اینقدر به یمنی و فلسطینی پول می‌دهید و به نیازمندان دنیا کمک می‌کنید، این پول‌های کلانی که در این رشته ورزشی، این‌گونه به هدر می‌رود را چرا نمی‌گویند که از جیب من ملت دارد می‌رود. چطور آنجا یادتان هست که نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران؟ اما اینجا یادتان نمی‌آید که این پول‌ها از کجا دارد می‌رود؟ چرا باید این همه پول از جیب ملت، صرف این رشته ورزشی شود؟ اگر این حکومت و این دولت، در جای دیگری بجز جیب این ملت، پول دارد و از آن به فوتبالیست‌ها و مربی‌های فوتبال می‌دهد، یک حرفی؛ البته وقتی به سایر رشته‌های ورزشی توجه نمی‌کند، آن هم کار عادلانه‌ای نیست. اما دولت جای دیگری که ندارد! از جیب این ملت دارد برای فوتبال هزینه می‌کند. فکر کنیم ببینیم آیا این کار درست است؟

این بود که به ذهنم آمد در فضای فوتبالی کنونی، توجه شما را به این سمت جلب کنم، که ببینیم دارد چه اتفاقی می‌افتد و واقعاً ماجرا چیست؟ چرا دولتمردان ما از روز اول پیروزی انقلاب روی این موضوع، تأمل عمیقی نکردند؟ چرا تابع جو جهانی شدند؟ چرا در صدد برنیامدند که این نگاه را تصحیح کنند؟

احترام به نمادهای ملی و دینی، عزت‌آفرین است

بنده اهل چرتکه انداختن و محاسبات دنیایی نیستم که حساب کنم اگر این مطلب را دربارهٔ فوتبال بگویم، فردا علیه من چه می‌گویند و چه جوّی می‌سازند. من به لطف خدا، چیزی را که تشخیص می‌دهم حق و درست و مورد رضایت الهی است، بی‌پروا می‌گویم. تبعاتش را هم تا به حال تحمل کرده‌ام و از این به بعد هم اگر خدا برایم عمری مقدّر کرده باشد، متحمل خواهم بود. با خود می‌گویم بالاخره باید نقطهٔ تفکّر و تأملی در زمینهٔ ماجرای فوتبال ایجاد شود. این جریانی که ما در آن افتاده‌ایم و به سرعت داریم در سراسیبی جوّی که در سطح جهانی ایجاد کرده‌اند و برای ما در داخل کشور آن را تشدید کرده‌اند و ما هم دنبال‌رو آن شده‌ایم و در آن می‌غلطیم؛ یک نقطهٔ ترمز نباید وجود داشته باشد که بایستیم و فکر کنیم بینیم کجا داریم می‌رویم و چه کار داریم می‌کنیم که همهٔ مملکت درگیر آن می‌شوند؟ گر چه اینها حرف‌های پشت تربیون نیست؛ ولی دیدید که از دو مسابقه‌ای که برگزار شد، فوتبالیست‌های ایران در یک مسابقه سرود ملی را نخواندند؛ یعنی بی‌احترامی به نمادهای ملی، انقلابی و دینی ما؛ نه پرچمی، نه سرودی، به همهٔ ارزش‌های ملی پشت کردند؛ آن هم در مقابل تیم انگلستان که سرود ملیشان فقط دعا در حق شاهشان است؛ شاهی که بدون اینکه خواست ملت در تعیین آن نقشی داشته باشد، سلطنتش از پدر به پسر، از پدر به دختر، و از دختر به پسر منتقل می‌شود. دیدیم که ملکه الیزابت که اخیراً مرد، پسرش با همهٔ آن ویژگی‌های مضحکی که راجع به او مطرح شد، پادشاه شد. اما فوتبالیست‌های همین کشور انگلستان در مسابقهٔ فوتبال با ایران، با سینهٔ ستبر و با افتخار و صدای بلند، در قالب سرود ملیشان، به جان شاهشان دعا کردند. آن وقت اینکه فوتبالیست ما روبروی آنها بایستد و سرود پرمحتوای کشورش را نخواند؛ چقدر جای شرم است؟! پیامد آن هم آن شکست خفت‌بار شد و آن‌گونه محزون و افسرده شدیم. در مسابقهٔ بعد در مقابل تیم ولز، که سرود جمهوری اسلامی را خواندند و به لطف خدا دو گل نصیبشان شد و برنده شدند، اینگونه به وجد آمدیم. سابق می‌گفتند فلانی با یک غوره سردیش می‌کند و با یک کشمش گرمیش. داستان ما

که به فوتبال در مقایسه با سایر ورزش‌ها وزن و منزلتی ناعادلانه و بیش از اندازه داده‌ایم، این‌گونه است. علی‌ای‌حال، این جمله آخر را که گفتم. شاید بعضی نپسندند؛ ولی عیبی ندارد؛ به آن فکر کنیم.

امیدواریم خدای متعال توفیق تخلق به اخلاق الهی عدل را که **إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ** است و **وَضْعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ** است، توفیق تحصیل این سجیه و خصوصیت را، به همهٔ آحاد ملت ما و به دولتمردان ما عنایت فرماید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ